

بررسی چگونگی تقابل ائمه با جریان‌های غالیانه

از آغاز تا دوره امام صادق ع

مجید احمدی کچایی*

چکیده

نوشتار حاضر به دنبال بازخوانی چگونگی تقابل ائمه با جریان‌های گوناگون و متنوع غالیان (از ابتداء تا دوره امام صادق ع) می‌باشد. در یک طرف گروههایی قرار داشتند که به تدریج و با گذشت زمان باورهای ابتدایی خویش را به فرقه‌های منسجم در دوره امام صادق ع تبدیل کردند؛ در طرف دیگر ائمه نیز به عنوان متولیان دین به فراخور زمان و شرایط پدیدآمده با جریان‌های انحرافی از جمله غالیان به مقابله پرداختند. شاید یکی از مهم‌ترین علل رشد غالیان در آن دوره، شرایط سیاسی پدید آمده‌ای بود که سبب درگیری امویان با عباسیان شد. همین امر سبب گردید این گروه‌ها با خیالی آسوده به تبلیغ گمانه‌های خود همت گمارند و خود را به گروههایی با کادر رهبری مشخص تبدیل کنند. نوشتار حاضر به بررسی حریان غلو از دوره مذکور تا عصر امام صادق ع یعنی دوره‌ای که غالیان به بالندگی خویش رسیده بودند، پرداخته است. گرچه گرایش‌های غالیانه هیچ‌گاه از جامعه مسلمانان رخت بر نبست، اما مبارزه امامان شیعه با این جریان‌ها تا اندازه زیادی این گروه‌ها را به حاشیه راند و سبب مشخص شدن نظرگاه شیعیان و تمایز این اندیشه با باورهای چنین گروه‌های منحرفی گردید.

واژگان کلیدی

غالیان، ائمه، امام صادق ع، تقابل.

majid.ahmadi.313@gmail.com

*. دانشجویی دکتری تاریخ و تمدن دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۰

طرح مسئله

نگاهی گذرا به گرایش‌های غالیانه به عنوان پدیده‌ای نکوهش‌آمیز در جهان اسلام حاکی از آن است که بیشتر این باورها از متن شیعی پدیدار گشت؛ امری که سبب گماهزنی علیه شیعیان شد و توانست سرزنش‌های رقیب را تا اندازه زیادی علیه نظرگاه امامیه تشید کند. چه بسا بتوان آغاز چنین جریانی را به طور عمده در پی فتوحات و ورود افکار گوناگون به جامعه اسلامی پیوند زد؛ بدین بیان که آمیخته شدن فرهنگ‌های نوپیدا و ناشناخته با برخی مفاهیم دینی سبب کج فهمی عده‌ای از مسلمانان نسبت به صالحان برجسته شیعی شد. این پدیده با فعالیت‌های زیادی توانست در دوره امام صادق ع با مشخصه‌های فرقه‌ای بارور شود. بدون شک چنین نظرگاه تندي می‌توانست باورهای شیعی و در رأس آن امامان شیعی ع را مورد اتهام قرار دهد. به همین جهت امامان اثناعشری ع با درک موقعیت خاص آن دوره به سختی با غالیان برخورد کردند؛ تا جایی که می‌توان گفت بدون شک نوع تقابل ائمه ع با غالیان شدیدتر از جریان نواصی (دشمنان اهل‌بیت ع) شمرده می‌شود.

این نوشтар به دنبال آن است که چگونگی تقابل اهل‌بیت ع با جریان غالیان از آغاز نزول وحی تا دوره امام صادق ع یعنی عصری که غالیان توانستند باورهای خویش را به فرقه‌های منسجم تبدیل کنند، مورد بررسی قرار دهد، و ائمه متأخر از امام ششم را به نوشتراری دیگر موکول می‌کند. باید توجه داشت بیشترین مبارزه امامان اثناعشری ع با غالیانی بوده که گرایش‌های افراطی از غلو داشتند؛ گروههایی که تصور خداونکارنه از بشر ترسیم می‌کردند و گمانه‌های نامیرایی و خلقت عالم را به ایشان نسبت می‌دادند. اما دامنه این برخورد محدود به چنین گرایش‌های تندي نمی‌شد؛ بلکه ائمه ع با هر گرایش غالیانه در هر اندازه‌ای تقابل داشتند.^۱

علاوه بر مبارزه‌ای که امامان شیعه خود بانی آن بودند، عالمان و متکلمان امامی نیز آن را از نظرگاه خود دور نداشتند و به تبیین و معرفی گروههای مختلف غالیان پرداختند؛ به طوری که از همان ابتدای غیبت امام دوازدهم ع این تقابل آشکار بود. اوین متکلم شیعه در دوره غیبت که به پدیده غلو نگاه ویژه دارد، حسن بن موسی نوبختی (۳۲۶ ق) می‌باشد. وی در فرق الشیعه ضمن بررسی شاخه‌های مختلف غالیان، عقاید منتبث به ایشان را نیز ذکر می‌کند. نوبختی به ذکر باورهای ایشان بسند و از هرگونه نقد بر ایشان اجتناب می‌کند. وی عقایدی همچون الوهیت، نبوت و نامیرایی ائمه ع را از شاخصه‌های اصلی عقاید غالیان می‌داند.^۲ الوهیت و نبوت نشان از آن دارد که غالیان، ائمه ع را فراتر از ابعاد بشری می‌دانستند. نوبختی گرچه عقایدی همچون غیبت، رجعت و مهدویت

۱. ر.ک به: کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۴۷.

۲. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۵۱ - ۲۴.

را نیز به ایشان مناسب می‌داند، اما این باورها مورد تأکید اهل بیت^۲ و براساس آموزه‌های ایشان بوده و نظریه شیعی محسوب می‌شود. نکته اینجاست که غالیان از این نظریه به نفع خود بهره می‌برند و با تلفیقی میان باورهای غالیانه و آموزه‌های شیعی، نظریه‌های ناهمگونی ایجاد می‌کرند.^۳ از دیگر متكلمان شیعه که به این پدیده پرداخته است، شیخ مفید (۴۱۳ ق) می‌باشد. وی عقاید غالیان را در الوهیت، نامیرایی، علم غیب و قدیم بودن ارواح ائمه^۴ می‌داند. شیخ مفید حتی علاوه بر غالیانی که تصور خدالنگاره از بشر ترسیم می‌کردند، مفهومه را که گرایش‌های معتدل‌تری از غلو داشتند نیز در زمرة غالیان می‌شمرد.^۵

از دیگر علمای شیعه که در بحث غلو به مصادیقی مانند الوهیت، روییت، نبوت و حلول برای ائمه^۶ پرداخته‌اند، متكلمانی همچون سید مرتضی (۴۳۶ ق)،^۷ علامه حلی (۷۲۶ ق)^۸ و خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۳ ق)^۹ می‌باشند. در همه این موارد الوهیت و خدالنگاری انسان‌ها وجه مشترک باورهای غالیان شمرده شده است.

اما تقابل اولیای دین به عنوان متولیان آن با غالیان را می‌توان به گونه‌های مختلف تقسیم کرد؛ به‌طوری‌که این تقابل در ابتدا با تبیین و روشنگری آغاز می‌شود و سرانجام با تکامل جریان‌های غالیانه شدت بیشتری می‌یابد.

الف) روشنگری

بررسی تاریخ اندیشه ادیان و اقوام گذشته حاکی از آن است که پدیده نکوهش‌آمیز غلو زاییده جهان اسلام نبوده، بلکه ریشه در افکار گذشتگان داشته است.^{۱۰} به همین دلیل معرفی و تبیین جریان‌های انحرافی از جمله غالیان با آغاز نزول وحی صورت پذیرفت تا مسلمانان را نسبت به چنین افکاری آشنا کند؛ به‌طوری‌که در آیات مختلف قرآن کریم شاهد چنین روشنگری‌ای هستیم.

به عنوان نمونه در دو آیه شریفه ۷۹ و ۸۰ سوره آل عمران خطر این پدیده چنین بیان شده است:

۱. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۲۷.

۲. وی بر این باور است که این گروه گرچه معتقد به حدوث ائمه^{۱۱} هستند، اما خلق و رزق را به آنان نسبت می‌دهند و مدعی هستند که خدا ابتدا ایشان را آفریده و سپس خلق عالم و اداره امور را به ایشان تفویض کرده است. (برای مطالعه بیشتر ر.ک به: غفاری، رأى الشیخ المفید فی مسألة الغلو، ج ۲)

۳. علم الهدى، الشافعى فی الامامة، ج ۴، ص ۱۱۷.

۴. حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۰۲.

۵. همو، کشف القوائد فی شرح قواعد العقاید، ص ۳۰۱ – ۳۰۰.

۶. عرب بدوى، ملأاہب الاسلاميين، ج ۳، ص ۵۹.

ما کانَ لِيَسِرٍ أَنْ يُؤْتِيهِ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالْبِيَّنَ ثُمَّ يَقُولُ لِلّٰتَّاسِ كُوئُوا عِبَادًا لِي
مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُوئُوا رَبَّانِيَّنِ بَاكُشْ تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ وَبَاكُشْ تَدْرُسُونَ * وَ
لَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّنَ أَرْبَابًا أَيْمَرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.

هیچ بشری را نسزد که خداوند به او کتاب آسمانی و مقام نبوت دهد، سپس او به مردم بگوید در برابر خدا مرا بندگی کنید؛ بلکه او می‌گوید: به سبب این کتاب آسمانی را تعلیم داده‌اید و از آن‌روی که حقایق آن را گرفته‌اید، انسان‌های ربانی باشید و نسزد به شما دستور دهد که فرشتگان و انبیا را پروردگار خویش گیرید. آیا شما را بعد از آنکه اسلام آورده‌اید به کفر دستور می‌دهد؟

در آیه دیگری خداوند متعال در جریان مسیح عليه السلام که عده‌ای آن حضرت را خدای خود می‌دانستند، چنین می‌فرماید:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرِيمَ.
آنان که گفتند خدا همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شدند.

در آیه شریفه دیگری در همین سوره نیز چنین می‌فرماید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَعْلُو فِي دِينِكُمْ غَيْرُ الْحَقِّ وَ لَا تَشْبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلَّوْا مِنْ
قَبْلٍ وَ أَضْلَلُوا كَثِيرًا وَ ضَلَّلُوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ.^۱

بگو ای اهل کتاب! در دین خدا بهناحق غلو نکنید و از خواسته‌ها و هوس‌های مردمی که در گذشته گمراه شدند و مردم بسیاری را گمراه کردند و از راه راست گمراه گشتنند، پیروی نکنید.

از آیات مذکور چند نکته فهمیده می‌شود:

۱. وظیفه شاخص انبیای الهی آن است که توده مردم را متوجه پروردگار عالم کنند و نباید هیچ‌گونه ربویتی برای خود یا مخلوقی از جنس دیگر قائل شوند.
۲. خداوند متعال با ذکر مثال‌هایی از تاریخ کهن بشری، در صدد است تا مسلمانان را از بدفرجامی کسانی که باور خدالنگارنه از مخلوقین داشته‌اند، برهنگاری دارد. در عین حال تصرف بعضی مخلوقات از جنس ملائک یا بشر را در برخی امور به صورت محدود اجازه داده است؛ اما همگی آن را نیز به اذن خداوند سبحان می‌دانند.
۳. در این آیات و همچنین آیات مشابه آن هیچ‌گونه حکم شرعی پیرامون چنین گروه‌هایی داده نشده،

۱. مائدہ (۵): ۷۲

۲. مائدہ (۵): ۷۷

که این امر می‌تواند به دو جهت باشد: اولاً از آنجا که هنوز در این زمان فرقه‌ای شکل نیافرته بود، بیان احکام آن امری غیر ضروری می‌نمود؛ ثانیاً به طور معمول خداوند حکیم در بسیاری از امور بیان احکام را متوجه پیامبرش می‌کند و خود به بیان آن نمی‌پردازد. به همین دلیل در این مرحله فقط به روشنگری پرداخته است.

گرایش‌های غالیانه در دوره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به صورت محدود گزارش شده است. در چند مورد

چنین گزارش‌هایی نقل شده است: شخصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: آیا به شما سجده نکنیم؟

حضرت فرمود: سزاوار نیست به غیر از خدا برای کسی سجده کنید.^۱

در گزارش دیگری چنین آمده است که مردی یهود و مردی مسیحی به حضرت عرض کردند:

«یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم، اترید ان نعبدك و نتخذك رباً فقل صلی الله علیه و آله و سلم معاذ الله ان نعبد غير الله، و ان نامر بغير عبادة الله،

فما بذلك بعثني و لا بذلك أمرني؛^۲ آیا می‌خواهی تو را عبادت کنیم و پروردگار خویش قرار دهیم؟

حضرت فرمودند: پناه بر خدا، از اینکه غیر خداوند را عبادت کنیم و اینکه امر کنم کسی غیر از خدا را

عبادت کنید؛ من برای چنین امری مبعوث نشده‌ام و خداوند به من چنین فرمانی نداده است.»

در روایتی دیگر چنین آمده است:

قال ابو عبد الله ع: عن آبائه ص قال، قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لا ترفعوني فوق قدری فان

الله اتخذني عبداً قبل ان يتخذنينبياً.^۳

مرا بیش از حد خودم بالا مبرید؛ چراکه خداوند مرا بنده خویش قرار داد، قبل از آنکه

مرا به نبوت برگزیند.

با توجه به نقل‌های تاریخی می‌توان گفت گرایش‌های نکوهش‌آمیز غالیانه در دوره رسول خداوند صلی الله علیه و آله و سلم به صورت منسجم تولد نیافت، بلکه رگه‌های فکری آن در مسیحیان و یهودیان و حتی بتپستان مجاور اسلام وجود داشته است.^۴ بنابراین بیم آن می‌رفت که این افکار در برخی مسلمانان رسوخ کند. به همین دلیل روش رسول خداوند صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه تبیین آیات واردشده در این بخش و پرهیز از ورود در باورهای این‌چنینی بوده است. از آنجا که در آن زمان فرد یا گروه خاصی از غالیان وجود نداشته اند یا دست کم گزارش قابل اعتنایی در این زمینه در دست نیست، بیشتر روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه جنبه آگاه‌سازی، بیان شاخه‌های غلو و معرفی خود و اهل‌بیت به عنوان بندگان خدا

۱. ر.ک به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۲؛ کمره‌ای، آراء ائمه الشیعه فی الغلاة، ص ۴.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۲.

۳. کمره‌ای، آراء ائمه الشیعه فی الغلاة، ص ۴.

۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۶۷.

بوده است، به طوری که آن حضرت هرگونه خرافه‌گرایی را مردود می‌دانست و عموم مسلمین را به اندیشه‌ورزی دعوت می‌کرد. داستان وفات پسر پیامبر (ابراهیم) شاهدی بر این ادعاست. نقل شده هنگام دفن فرزند پیامبر ﷺ، خورشیدگرفتگی پدید آمد؛ عده‌ای از مسلمانان گمان کردند خورشید به‌خاطر مرگ فرزند رسول خدا ﷺ دچار این پدیده شد. پیامبر اکرم ﷺ به‌شدت این گمانه را رد کردند و خورشید و ماه را نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند متعال دانستند که با مرگ کسی دچار گرفتگی نمی‌شود.^۱ با گسترش فتوحات اسلامی، باورهای غالیانه وارد جهان اسلام شد و عده‌ای را با خود همراه کرد. این دوره هم‌زمان با حکومت امیر المؤمنان علی علیه السلام می‌باشد و به‌نظر می‌رسد ویژگی‌های شخصیتی آن حضرت در زمان حکومتش زمینه را برای این امر فراهم کرد. در پاسخ این گمانه که چرا قبل از حکومت امام علی علیه السلام چنین گرایش‌هایی پیدا نشد، می‌توان گفت در دوره نزول وحی به‌خاطر هشدار قرآن کریم و پیامبر اکرم ﷺ و عدم ورود افکار بیگانه و همچنین شخصیت پیامبر اکرم ﷺ که ویژگی‌های آن حضرت خود می‌توانسته هر شخصی از جمله امام علی علیه السلام را تحت الشعاع خود قرار دهد، غلو زمینه‌ای برای رشد نیافت.^۲ گرچه در زمان رسول خدا ﷺ روایت‌هایی از آن حضرت وجود داشت که خطر پدید آمدن گرایش‌های غالیانه درباره امیر المؤمنان علی علیه السلام را در دوره‌های بعدی گوشزد می‌کرد؛ به عنوان نمونه رسول خدا ﷺ علی علیه السلام را به مسیح تشییه می‌کند و مردم را نیز بر سه گروه می‌داند: گروهی که او را از حد خود بالاتر می‌برند، گروهی که در حق او تقسیم می‌کنند و گروهی نیز از شیعیان حقیقی وی شمرده می‌شوند.^۳

روایتی دیگر حاکی از عدم معرفی کامل امیر المؤمنان علی علیه السلام برای مردم است؛ چراکه این روایت تأکید دارد معرفی حقیقی آن حضرت سبب پدید آمدن باورهای غالیانه خواهد شد.^۴
در روایت دیگری از پیامبر ﷺ چنین آمده:

يا علي علیه السلام يهلك فيك رجالن محب غال و مبغض قال.^۵

ای علی! دو گروه درباره تو به هلاکت می‌رسند: گروهی که در دوستی تو حد را خواهند گذراند و گروهی نیز که در دشمنی تو از حد فراتر می‌روند (نواصب).

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۰۸؛ کمره‌ای، آراء ائمه الشیعه نمی‌الغایة، ص ۳.

۲. صفری فروشنانی، «غلو»، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۳، ص ۴۰۳.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵.

۴. در بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۸۴، ح ۳۵، چنین آمده است: اگر نمی‌ترسیدم درباره تو بگویند آنجه که مسیحیان درباره عیسی گفتند، امروز درباره تو می‌گفتم چیزی که مگر آنکه مسلمان‌ها می‌گرفتند خاک کفشت و باقیمانده آب وضویت را جهت استشفا؛ ولکن کفایت می‌کند تو را اینکه تو از من هستی و من از تو.

۵. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۴.

بدون تردید این دسته روایات پیش‌بینی دو جریان انحرافی در تاریخ اسلام بوده است؛ چنان که بعدها در گزارش‌های تاریخی دیده می‌شود، گروهی در دشمنی اهل‌بیت ع به خصوص امیرمؤمنان ع به حدی راه انحراف را در پیش گرفتند که دشمنی حضرت را سنتی زشت در مساجد خود قرار دادند، و گروهی نیز محبت افراطی به حضرت پیدا کردند.^۱

در زمان خلفاً نیز به چند دلیل باورهای غالیانه درباره امیرمؤمنان ع پدید نیامد یا حداقل از آن گزارشی نشده است؛ از جمله:

۱. روش خلفاً کنار گذاشتن امیرمؤمنان ع بود که هم در بعد اقتصادی (غصب فدک) و هم در بعد سیاسی (غصب خلافت) و فرهنگی صورت پذیرفت. بنابراین طبیعی بود با عدم طرح ایشان در حاکمیت، مردم به خصوص کسانی که تازه به اسلام گرایش پیدا کرده بودند، آن حضرت را نمی‌شناختند، یا وی را همانند دیگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانستند.

۲. به طور عمده افرادی که با آن حضرت ارتباط داشتند، از صحابه بر جسته رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همچون سلمان و ابوذر بوده‌اند. از آنجا که این دسته اصحاب از جمله تربیت‌یافتگان مکتب نبوی بودند که خصوصیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را از نزدیک دیده بودند، به همین دلیل آن دسته از ویژگی‌هایی که از امیرمؤمنان ع مشاهده کرده بودند، بالاتر از آن را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دیده بودند. از این رو طبیعی بود که گرفتار چنین گرایش‌هایی نشوند. از طرفی این افراد به خاطر سعه وجودی خویش که تحت تأثیر اسلام تربیت یافته بودند، به هیچ وجه به سمت غلو و تعالیم انحرافی متمایل نمی‌شدند.

آنچه درباره گرایش‌های غالیانه نسبت به امیرمؤمنان ع نقل شده است، به دوره حکومت آن حضرت برمی‌گردد. گرچه گزارش زطها در تاریخ بهجهت سندي قابل خدشه است، اما می‌توان محتوای آن را پذیرفت. در این گزارش امیرمؤمنان ع به سختی با آنها برخورد کرد. نکته شایان ذکر اینکه، حتی اگر صحت گزارش تردیدبرانگیز زطها را پذیریم، این افراد دارای یک باور فرقه‌ای همانند کیسانیه^۲ و خطابیه^۳ نبودند، بلکه عده‌ای از افراد تحت تأثیر احساسات خویش چنین ادعایی را مطرح کردند و از این باور غلط خویش دست نکشیدند. آنچه مسلم است اینکه با برخورد حضرت این جریان تداوم نیافت و از بین رفت.

گرایش‌های غالیانه در عصر امیرمؤمنان ع محدود به چند گزارش بود که بیان شد؛ اما غالیان در

۱. ر.ک به: احمدی کچایی، جریان‌شناسی غلو در کوفه تا نیمه قرن دوم هجری، فصل سوم.

۲. طایفه‌ای از مردم هند که مسلمان شده بودند. (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۹، ص ۱۲۸۶۱)

۳. پیروان محمد حنفیه. (نویخته، فرق الشیعه، ص ۲۳ - ۲۲)

۴. پیروان ابوالخطاب یکی از سران غالیان. (همان، ص ۷۵)

زمان‌های بعد با آینکه با آن حضرت هم‌زمان نبودند، در عین حال بیشترین گرایش‌های غالیانه را نسبت به وی پیدا کردند.

به عنوان نمونه وقتی امام رضا<ص> شنید بعضی افراد صفات خداوند رب العالمین را به حضرت علی<علیه السلام> نسبت می‌دهند، بدنش لرزید و عرق از سر و رویش جریان پیدا کرد و سپس فرمود: «منزه است خداوند! منزه است خداوند از آنچه ظالمان و کافران درباره او می‌گویند. آیا علی<علیه السلام> خورنده‌ای در میان خورنده‌گان، نوشنده‌ای در میان نوشنده‌گان، ازدواج‌کننده‌ای در میان ازدواج‌کننده‌گان و گوینده‌ای در میان گوینده‌گان نبود؟ آیا او نبود که در مقابل پروردگار خود در حالی که خاضع و ذلیل بود، به نماز می‌ایستاد و به سوی او راز و نیاز می‌کرد؟ آیا کسی که این صفات را دارد، خداست؟»^۱

به هر ترتیب چنین باوری در زمان امام علی<علیه السلام> مطرح نبوده، اما به جهات مختلف بعد از شهادت حضرت خود را بازیافت و در انحصار گوناگون ادامه پیدا کرد. آن حضرت در برخورد با غالیان ابتدا به تبیین و هشدار بسنده می‌کرد و در صورت عدم نتیجه با ایشان بهشت برخورد می‌نمود. در بعضی موارد نیز از غلات اظهار برائت می‌کرد؛ چنان‌که از حضرت نقل شده: «اللهُمَّ اني بري من الغلة كبرآئه عيسى بن مریم من النصارى؛^۲ خدایا! من بیزاری می‌جویم از غلات، مانند عیسی پسر مریم که از نصاری (غالی) برائت جست.»

تاریخ درباره گرایش‌های غالیانه نسبت به امام حسن و امام حسین<علیهم السلام> نقل خاصی نداشته است. چه بسا هم‌زمانی زندگی آن دو امام با پدر خویش سبب این امر گشته است؛ چراکه مسلمانان تحت تأثیر پدر از توجه به آن دو امام غافل بودند. البته نباید از نظر دور داشت بعد از شهادت امیر المؤمنان<علیه السلام> جریان خلافت به دست دشمنان ایشان افتاد. در آن شرایط نیز آن دو امام بهشت محصور شدند؛ به‌طوری که بررسی تاریخ دست‌کم در سال‌های ۴۰ تا ۶۰ ق گویای این واقعیت است که کمترین نقل گزارش‌های تاریخی درباره زندگی اهل بیت<علیهم السلام> در همین زمان بوده است.

در این میان تنها گزارشی که رنگ غالیانه داشته به جریان شهادت امام حسین<علیهم السلام> برمی‌گردد؛ چنان‌که یکی از اصحاب نقل می‌کند از امام رضا<علیه السلام> پرسیدم که گروهی می‌گویند حسین بن علی<علیه السلام> کشته نشد، بلکه شخصی به‌نام حنظله بن سعد به‌جای آن حضرت کشته شد و امام حسین به آسمان‌ها عروج کرد، همان‌طور که عیسی بن مریم چنین شد.^۳ البته این سؤال با جواب قاطع امام رضا<علیه السلام> مواجه شد. این مورد نیز در عصر سیدالشهدا<علیهم السلام> مطرح نبوده است. به همین دلیل گزارش خاصی درباره غلو

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج، ۲۵، ص، ۲۷۶، ح، ۲۰.

۲. کمره‌ای، آراء ائمه الشیعه فی الغلة، ص، ۴۱.

۳. همان، ص، ۴۵.

نسبت به آن دو امام نقل نشده است.

در دوره امام سجاد ع (ش. ۹۴ ق) گرایش‌های غالیانه به صورت منسجم و فعال در قالب فرقه‌ای پایدار پدید نیامد؛ اما قیام مختار (۶۷ ق) در آن دوره صورت پذیرفت که به هر دلیل سبب شدت گرفتن جریان‌های غالیانه شد. گرچه نگارنده بر این باور است که مختار از غالیان نبوده، اما جنبش او آغازی بر جریان‌های منسجم غالیانه در جهان اسلام شد؛ به طوری که کیسانیه سال‌ها پس از کشته شدن مختار و مرگ محمد حتفیه (۸۱ ق) پدید آمد و خود را وابسته به ایشان می‌دانست. نگاهی به تاریخ کیسانیه نشان از رگه‌های فکری آن در زمان ابوهاشم (۹۴ ق) فرزند محمد حنفیه دارد که این زمان تقریباً معاصر شهادت امام سجاد ع می‌باشد.^۱

در روایتی از امام سجاد ع در تبیین غلو چنین آمده است: یهودیان، عزیر را به‌اندازه‌ای دوست داشتند که شان او را بسیار بالاتر از حد وی بردن؛ به همین سبب عزیر از آنها نبود و ایشان نیز در کیش عزیر نبودند. مسیحیان حضرت عیسی ع را به‌اندازه‌ای دوست داشتند تا اینکه در حق او گفتند آنچه که نباید می‌گفتند. برخی شیعیان ما به‌اندازه‌ای ما را دوست دارند تا آنکه می‌گویند در حق ما آنچه که یهود در حق عزیر و مسیحیان در حق عیسی گفتند؛ پس ایشان (غالیان) از ما نیستند و ما هم از آنها نیستیم.^۲

این دسته روایات صرفاً جهت تبیین غلو و انذار شیعیان در این جهت می‌باشد و از آن حضرت ع روایتی که دلالت بر برخورد سخت داشته باشد، در دست نیست. این نیز بدان جهت بود که جریان‌های غالیانه آشکارا تا دوره امام سجاد ع فعالیتی منسجم نداشتند. از این رو ائمه ع به طور عمده روند ارشادی در پیش گرفتن؛ به‌طوری که سعی بر این بود پس از تبیین موضوع غلو، خود را به عنوان بندگان خدا معرفی کنند.

ب) تقابل و برخورد

در این بخش چگونگی مبارزه امام باقر و امام صادق ع با جریان‌های غالیانه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد روش تقابل این دو امام از ائمه قبل از خود جدا می‌باشد؛ در ائمه پیشین عمده مبارزه بر محور ارشاد و تبیین بوده، اما از دوره امام باقر ع و به‌خصوص امام صادق ع علاوه بر این شیوه، معرفی و برخورد با غالیان نیز آغاز شد.

در این مرحله غالیان به اندیشه انسجام یافته با باورهای مشخص تغییر شکل داده بودند. در این

۱. ر.ک به: وداد القاضی، الکیسانیه فی التاریخ والادب.

۲. کمره‌ای، آراء ائمه الشیعه فی الغلاة، ص ۴۹.

دوره به طور معمول افراد محور غلو نبودند، بلکه افکار جهتدهنده جریان غالیانه بوده است. طبیعی بود در این شرایط شیوه مبارزه امامان شیعی^۱ نیز تغییر می‌یابد. در دوره امام باقر^۲ فرقه‌های غالیان شروع به تکثیر کردند. حضرت در این زمان صرفاً به توصیف غالیان نمی‌پردازد؛ بلکه افراد غالی را معرفی کرده و به طرد کامل ایشان توسط شیعیان دستور می‌دهد.

در این دروه غالیان در حال گذار از مراحل ابتدایی به سمت فرقه‌های منسجم بوده‌اند. بسیاری از این فرقه‌ها در این زمان نیمه‌منسجم و در عصر امام صادق^۳ به طور کامل شکل یافته‌اند. امام^۴ این خطر را پیش‌بینی و با ذکر نام این افراد، ایشان را لعن می‌کند. این شیوه در امامان پیشین کمتر دیده می‌شد. در روایتی چنین آمده است: «لَعْنُ اللَّهِ بَنَانَ التَّبَانَ، وَ أَنَّ بَنَانًا لَعْنَهُ اللَّهُ كَانَ يَكْذِبُ عَلَى إِيَّيْهِ أَشَهَدُ أَنَّ أَبِي عَلِيِّ بْنِ الْحَسِينِ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا».^۵

حضرت در این روایت با طرح نام برخی افراد غالی، فرد مورد نظر را لعن می‌کند. در روایتی دیگر از حضرت پرسیده می‌شود: حمزة بن عمار بربری^۶ درباره شما چنین گمانه‌های غالیانه دارد. حضرت در جواب می‌فرمایند: دروغ گفت؛ لعنت خدا بر او! شیطان نمی‌تواند به صورت نبی یا وصی نبی درآید.^۷ در این روایت به تبیین ویژگی امام به عنوان وصی پرداخته می‌شود، که شیطان نمی‌تواند به صورت ایشان ظاهر شود و همچنین به سختی گوینده آن را نکوهش می‌کند. بنان در ادعای عجیب دیگری مدعی نبوت شد و حتی طی نامه‌ای امام باقر^۸ را به نبوت خویش دعوت کرد. نقل شده امام برای نشان دادن شدت کفر این ادعا به رساننده نامه که چنین گرایش‌هایی داشت دستور خوردن نامه را داد و وی نیز هلاک شد. این گزارش‌ها حاکی از بوجود آمدن گرایش‌های تند غالیانه است که امام نیز با تشخیص این امر بهشت با آن برخورد می‌کند.

همان‌طور که بیان شد، منازعات سیاسی در پایان دوره امویان به اوج خود رسید و این دولت را به خود مشغول کرد. در این دوره عباسیان توانستند با فعالیت‌های مخفیانه دولت بنی امیه را ساقط کنند. همین امر سبب بوجود آمدن فضای مناسبی برای گرایش‌های گوناگون شد تا بتوانند به تقویت باورهای خود همت گمارند. نگاهی کوتاه به چگونگی رشد جریان‌های مختلف فکری از جمله اعتزال، کلام، اهل حدیث و جریان‌های منحرف غالیانه در مدتی کوتاه گویای این مطلب است؛ گرچه تبلور باورهای اهل بیت^۹ نیز در همین زمان بوده است.

۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۱، رقم ۵۴۱؛ برای مطالعه بیشتر ر. ک به: کمره‌ای، آراء ائمه الشیعه فی الغلاة،

ص ۵۱.

۲. یکی از سران غالیان در عصر امام صادق^{۱۰}. (اشعری، المقالات و الفرق، ص ۱۳۵)

۳. همان، ص ۳۲؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۴۵.

با آشکار شدن باورهای نکوهش‌آمیز غالیان و پدید آمدن فرقه‌هایی از ایشان، امام صادق ع مبارزه خویش علیه ایشان را به گونه‌های مختلف ادامه دادند:

یک. معرفی ویژگی‌های گوتاکون ائمه ع

همان طور که بیان شد، ائمه ع اهتمام داشتند در تقابل با جریان غالیان، ویژگی‌های خویش را بیان کنند. در این میان در دوره امام صادق ع بهدلیل شکل‌گیری جریان‌های غالیانه، این تبیین به نحو آشکاری طرح شده است. در روایتی چنین آمده که امام صادق ع به یکی از اصحاب خود به نام اسماعیل بن عبدالعزیز که افکاری غالیانه داشت، فرمود: ای اسماعیل! برای من آبی در محل وضو بگذار تا وضو بگیرم. وی با خود گفت: من درباره او باورهای چنین و چنان داشتم (مثل اینکه او پروردگار، خالق و رازق است); در حالی که او احتیاج به وضو گرفتن پیدا می‌کند. وقتی حضرت از محل وضو خارج شد، فرمود: ای اسماعیل! ساختمان را بیش از آنچه که ظرفیت دارد، بالا نبرید که منهدم خواهد شد. ما را مخلوق قرار دهید و آنگاه هرچه می‌خواهید درباره ما بگویید.^۱

این روایت گویای آن است که فرد مورد نظر گمان فراشتری نسبت به امام داشت، که با هشدار امام مواجه می‌شود. حضرت در انتهای روایت تصريح دارد که ما بشر و مخلوق هستیم و هر آنچه از فضائل باشد، انتسابش به ما جایز و بیشتر از آن روا نیست.

در روایتی دیگر حضرت بعد از معرفی غلات، خود را چنین معرفی می‌کند:

قال ع نحن خزان علم الله و ترجمة وحي الله و نحن قوم معصومون، أمر الله بطاعتنا،

و نهی عن معصيتنا، نحن الحجة البالغة على من دون السماء و فوق الأرض.^۲

ما معدن علم خدا و عالمان به وحی الهی و معصوم هستیم که خداوند متعال امر به اطاعت از ما و نهی از نافرمانی ما کرده است.

حضرت در روایتی دیگر ضمن برشمودن این ویژگی که ائمه نیز عبد خدا هستند، هرگونه اوصاف خالقیت را از خود دور می‌کند. در روایتی نیز چنین آمده: «ای صالح!^۳ به خدا سوگند که ما بند و مخلوق هستیم و پروردگاری داریم که او را عبادت می‌کنیم و اگر او را عبادت نکنیم، ما را عذاب خواهد کرد.»^۴ این روایت مفهوم عبد بودن ائمه هدی ع را نسبت به خداوند متعال تبیین می‌کند.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۹، ح ۲۲.

۲. مامقانی، مقیاس المهدایه، ج ۲، ص ۴۱۳.

۳. وی از افرادی بود که گرایش‌های غالیانه داشت.

۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۱۸.

حضرت در روایات دیگری هرگونه ادعای نبوت نسبت به امامان شیعی^۱ را مردود می‌داند و چنین می‌فرماید:

لעת خدا بر کسی باد که بگوید ما پیامبر هستیم و نیز لעת بر کسی باد که در این مطلب شک کند.^۱

چهبسا قبول نبوت برای ائمه سرانجام به اعتقاد به خدا بودن ایشان منجر می‌شد؛ چراکه قرآن به پایان نبوت تصريح داشته و رد چنین باوری می‌توانست به تدریج به همه باورهای قرآنی از جمله اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند سبحان منجر شود.

همچنین امام در رد علم غیب مطلق و در جواب یکی از باران خود که گمان چنین علمی برای حضرت می‌کرد، این بیان را داشته‌اند: سبحان الله! دست خود را بر سر من بگذار (احساس خواهی کرد) که از شنیدن این سخن موی بر بدنم راست شد. سپس فرمود: به خدا سوگند اینها که ما می‌گوییم جز روایت از رسول خدا^۲ نیست.

امام در جواب ابوبصیر (از اصحاب بزرگ خویش) که گفته بود غالیان می‌گویند شما عدد قطره‌های باران و ستارگان و برگ‌های درختان و نیز وزن آنچه که در دریاست و عدد خاک‌ها را می‌دانید، چنین می‌فرماید: سبحان الله! سبحان الله! نه؛ به خدا سوگند اینها را جز خداوند نمی‌داند.^۳ همچنین حضرت در رد ادعای ابوالخطاب که مدعی بود امام علم غیب می‌داند و آن را به وی نیز داده است، فرمود: به خداوندی که غیر از او خدایی نیست سوگند که من علم غیب نمی‌دانم و خداوند در مصیبت مردگانم به من اجر ندهد و در حیات زندگانم به من برکت ندهد اگر چنین مطلبی به او (ابوالخطاب) گفته باشم.^۴

امام همچنین در مردود دانستن گمانهای که باور داشتند امامان رزق بندگان را اندازه‌گیری می‌کنند، فرمود: به خداوند سوگند ارزاق ما را جز خدا تقدير و اندازه‌گیری نمی‌کند و من خود به غذایی برای خانواده‌ام احتیاج داشتم، سینه‌ام تنگ و فکرم مشغول شد، تا اینکه رزق آنان را تأمین کردم و نفسی به راحتی کشیدم.^۵

این روایت تفویض را مردود و امور را به دست خدای بزرگ می‌داند. گرچه این دسته از غالیان

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج، ۲۵، ص ۲۹۶، ح ۵۷.

۲. همان، ج، ۲۵، ص ۲۹۳، ح ۵۰.

۳. همان؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۳.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج، ۲۵، ص ۱۹۳.

۵. همان، ص ۲۰۸ - ۲۰۷ و ۳۰۱.

امام شیعی^ع را خدا نمی‌داند، اما این‌گونه باورها از شئون ربوبی محسوب می‌شود. به همین دلیل امام به رد چنین باوری اقدام می‌کند.

دو. معرفی غالیان

این اقدام از سوی امام صادق^ع به دو روش صورت می‌گرفت:

۱. مشخص کردن مزهای اعتقادی غالیان و معرفی برخی از آنها
باور به تناصح و تشیبی^۱ از جمله ویژگی‌های غالیان شمرده می‌شد که می‌توانست سبب نفی قیامت و هرگونه بازخواست شود. به همین دلیل آن حضرت در رد تناصح چنین می‌فرمایند: «همه گروه‌ها گفته‌های آنان (اهل تناصح) را زشت شمردند و همه امته‌ها آنها را لعنت کردند. وقتی از آنان دلیل خواسته می‌شود، به بیراهه می‌روند. تورات گفته‌های آنان را تکذیب و قرآن ایشان را لعنت می‌کند. با این حال آنان گمان می‌کنند که خدایشان (به‌وسیله حلول و تناصح) از قالبی به قالب دیگر منتقل می‌شود. آنها اعتقاد دارند که ارواح ازلی همان‌ها هستند که در آدم بودند و سپس به دیگران تا امروز از بدنش بدن دیگر منتقل شدند؛ درحالی که اگر خالق در صورت مخلوق درآید، پس چگونه استدلال می‌شود که یکی از آنها خالق و دیگری مخلوق است؟»^۲

امام صادق^ع در نفی گمانه تشیبی و در جواب شخصی که برترین اعمال را از حضرت سؤال کرده بود، فرمود: «توحید لریک؛ اینکه خدا را یکی بدانی.» همچنین حضرت بزرگ‌ترین گناه را چنین می‌داند: «تشیبیک خلقک؛ اینکه آفریننده خود را به مخلوقاتش تشیبی کنی.»^۳

امام صادق^ع در روایت دیگری در مردود دانستن تشیبی این بیان را ذکر کرده‌اند:

هرکس خداوند را به مخلوقاتش مانند کند، مشرک است؛ زیرا خداوند سبحان به هیچ چیزی شبیه نمی‌باشد و هرچه در وهم انسان نسبت به خداوند وارد شود، خدا نیست.^۴

۱. تناصح در لغت از ریشه نسخ گرفته شده است. نسخ در لسان ملل و نحل‌نویسان آن است که روح از بدنش به بدن دیگر در همین جهان انتقال یابد. در حقیقت آن که او را مرده پنداشته‌ایم، نمرده؛ بلکه روح او به آسمان‌ها رفته است و پس از آن به انسان دیگری منتقل می‌شود. تشیبی در لغت یعنی همانند کردن چیزی به چیز دیگر و در علم کلام عبارت است از خدا را همانند جسم محسوس پنداشتن. کسی که چنین عقایدی دارد، برای خدا جسم تصور می‌کند و معمولاً خدا را همانند انسان می‌داند و می‌بیند. زمان و مکان داشتن خدا از مشخصه‌های این تفکر است و کسی را که چنین اعتقادی داشته باشد، مشبی یا مجسمه می‌گویند. (صفری فروشنی، غالیان، کاوشنی در جریان‌ها و برآیندها، ص ۲۱۵ - ۱۹۳)

۲. غالیان بر این باور بودند که روح خدا که خالق است، در آدم و دیگر پیامبران و نیز ائمه^ع حلول کرده است. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۲۱ - ۳۲۰)

۳. همان، ج ۳، ص ۲۷۸، ح ۱.

۴. همان، ص ۲۹۹، ح ۳۰.

در نقل دیگری از آن حضرت چنین آمده است: یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید امام درحالی که ناراحت بود، نزد ما آمد و فرمود: همین چند لحظه پیش برای کاری از منزل خارج شدم؛ ناگاه یکی از سیاهیان مدینه نزد آمد و گفت: لبیک جعفر بن محمد. من از بس ناراحت شدم، از همانجا باز گشتم. درحالی که از آنچه او درباره من گفته بود، ترسان و لرزان بودم. از آنچه آن سیاه گفته بود، برایت جستم. اگر عیسی علیه السلام نسبت به غلوی که نصارا درباره او کرده بودند، ساكت نشسته بود، خدا حق داشت گوشش را کر و چمشش را کور و زبانش را لال نماید تا بعد از آن سخن نگوید.^۱ در این بخش نیز حضرت علیه السلام از این عمل غالیان برآشفته است و این دسته از باورهای ایشان را به طور کامل طرد می‌کند. در روایت دیگری حضرت خطاب به شیعیان فرمودند: «با غلات نشست و برخاست نداشته باشید و با آنان هم‌غذا نشوید و دست دوستی به‌سوی آنها دراز نکنید.»^۲ در این نقل‌ها ممکن است بعضی روایات جهت معرفی غالیان همراه با لعن ایشان باشد و در بعضی دیگر صرفاً جهت معرفی ایشان باشد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر بعضی آیات از جمله آیه «هَلْ أُتَبَّعُكُمْ عَلَى مَنْ تَنَزَّلَ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَلَكُ أَثْيَمٍ» می‌فرماید: آنها هفت نفرند (مغیره، بیان، صائد، حمزه بن عماره بربی، حارت، شامی و ابوالخطاب) که شیطان بر ایشان نازل می‌شود.^۳

حضرت در این مرحله ضمن تبیین باور غالیان، افراد این دسته را هم معرفی می‌کند. روایاتی از حضرت موجود است که ضمن معرفی ابوالخطاب، او را چنین مورد لعن قرار می‌دهد: «لعت خدا و ملائک الهی و همه مردم بر ابوالخطاب. شهادت می‌دهم به خداوند متعال ابوالخطاب کافر فاسق و مشرک بود و او با فرعون در شدیدترین عذاب‌ها در روز و شب محشور می‌شود.»^۴ این روایت گویای فسق و دروغ‌گویی ابوالخطاب است. همچنین محشور شدن ابوالخطاب با فرعون شاید به خاطر ویژگی خاص فرعون است که نوعی الوهیت برای خود قائل شده بود و باورهای ابوالخطاب با اندیشه انحرافی فرعون هم‌جنس بوده است. در روایت دیگری حضرت یاران ابوالخطاب را نیز مورد لعن قرار می‌دهد.^۵

در نقل دیگری یکی از اصحاب امام می‌گوید: وقتی در کوفه پیروان ابوالخطاب «لبیک» (به جای لبیک در حج می‌گفتند لبیک جعفر) گفتند، من خدمت امام رسیدم و جریان را عرض کردم. امام به

۱. همان، ج، ۲۵، ص ۳۲۱.

۲. کشی، رجال کشی، ص ۲۹۷، رقم ۵۲۵.

۳. کمره‌ای، آراء ائمه شیعه فی الغلة، ص ۵۷.

۴. همان، ص ۶۰.

۵. مجلسی، بخار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۸۹، ح ۴۶.

سجده افتاد و شروع به گریه کرد و فرمود: «مصادف! اگر عیسی^ع ساكت می‌ماند بر آن چیزی که درباره او معتقد شدن، بر خدا لازم بود گوش و چشم او را کرو کور کند. من نیز اگر ساكت باشم نسبت به آنچه ابوالخطاب می‌گوید، بر خدا لازم است گوش و چشم مرا کرو کور کند.»^۱ در این روایت حضرت سکوت خویش را در برابر این جریان صحیح نمی‌داند و برخورد با این جریان را واجب می‌شمرد.

امام صادق^ع در بیانی دیگر درباره پیروان ابوالخطاب که امام را خدای روی زمین می‌دانستند، فرمود:

به خدا سوگند آن مقدار که اینها عظمت خدا را کوچک کردند، هیچ‌کس نکرد. به خدا قسم اگر من به آنچه اهل کوفه (طرفداران ابوالخطاب) درباره من می‌گویند اقرار کنم، زمین مرا در خود فرو خواهد برد. من جز بنده‌ای مملوک که بر هیچ سود و زیانی قادر نمی‌باشم.^۲

در نقل دیگری نیز حضرت با رد پیروان ابوالخطاب ضمن لعن ایشان، مخاطب خود را به توبه دعوت می‌کند: «به آنها بگو وای بر شما! توبه کنید که شما در حال حاضر کافر و مشرک هستید.»^۳ حضرت که در ابتدای این روایت بشار^ع را لعنت فرموده‌اند، مجددًا درباره وی روایتی به این مضمون ذکر کرده‌اند: «بشار! شیطان فرزند شیطان است که برای انحراف اصحاب من از آبی (دریا) بیرون آمده است.»^۴

در روایت دیگری حضرت غلات را چنین لعن می‌کند:

يا سدير سمعي و بصري و شعري و بشرى و لحمى و دمي من هؤلاء براء برىء الله
منهم و رسوله ما هؤلاء على ديني ودين آبائى و الله لا يجمعنى و ايامكم يوم القيمة
الا و هو عليهم ساخط.^۵

ای سدیر! گوشم، چشمم، مویم، محاسنem، گوشت و خونم از ایشان برایت می‌جوید، خداوند و رسولش از ایشان بیزارند. اینان بر دین من و دین پدارنم نیستند. به خدا

قسم ما با ایشان در روز قیامت جمع نخواهیم شد مگر آنکه آنها به جهنم رفته باشند.

این دسته روایات به‌طور مطلق و همه‌جانبه غلات را رد می‌کند.

۱. همان، ص ۲۱۷.

۲. همان، ص ۳۹۰؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۴.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۰۷.

۴. وی در عصر امام صادق و امام کاظم^ع زندگی می‌کرد و یکی از فرقه‌های غلات به او منسوب است. (اشعری، المقالات والفرق، ص ۵۹ - ۶۰)

۵. همان، ص ۱۱۰.

۶ همان، ص ۷۷.

در روایتی نیز چنین آمده است:

أَدْنِي مَا يُخْرِجُ بِالرَّجُلِ مِنِ الْإِعْيَانِ إِلَى غَالٍ فَيُسْتَمِعُ إِلَى حَدِيثِهِ وَيَصْدِقُهُ
عَلَى قَوْلِهِ.^۱

کمترین چیزی که بهوسیله آن انسان از ایمانش خارج می‌شود، آن است که در مجلس یک غالی بنشیند، سخنانش را گوش دهد و آنها را تصدیق کند.

در روایتی دیگر حضرت به مفضل چنین می‌فرماید: «ای مفضل! با آنها نشست و برخاست نکنید و با آنها نخورید و نیاشامید و با آنها مصافحه نکنید و به آنها ارث ندهید.»^۲ چهیسا علت اصلی این نوع برخورد، محاصره غلات و منزوی کردن ایشان بوده است. امام به یاران و شیعیان خود سفارش می‌کند در شناخت اهل بیت^۳ و معارف دینی، قرآن و سنت را معیار قرار دهند؛ هرآنچه بر آنها منطبق بود، بپذیرند و در غیر این صورت آن را رها کنند و همچنین فرموده‌اند: آن دسته از احادیثی را بپذیرید که موافق قرآن و سنت است.^۴ توصیه امام بدان دلیل بود که غلات احادیث را جعل می‌کردند. به همین دلیل حضرت درباره مغیرة بن سعید یکی از سران غلات چنین فرمودند:

هُمَانًا وَيْ كَهْ خَدَائِشْ لَعْنَتْ كَنْدْ، اَحَادِيَثْ فَرَوْانِي درْ كَتَبْ اَصْحَابْ پَدْرَمْ گَنْجَانَد.^۵

همچنین حضرت درباره وی فرمود: «خداوند مغیرة بن سعید و آن زن یهودی را که با او رفت و آمد داشت، لعنت کند که از او سحر و شعبد می‌آموخت. مغیره بر پدرم دروغ بست، خداوند ایمانش را گرفت. گروهی نیز بر من دروغ بسته‌اند، خداوند به آنها حرارت آهن را بچشاند.»^۶

حضرت در روایتی دیگر هارون را که بر آن بزرگوار دروغ بسته بود و باور غالیانه نسبت به آن حضرت داشت، لعن کرد و فرمود: «خالقی به جز خدای یکتا نیست و شریکی ندارد. به ما مرگ را می‌چشاند؛ کسی که هرگز نخواهد مرد، او آفریننده یکتاست.»^۷ در این شرایط امام علاوه بر معیار خداشناسی، توجه به قرآن و سنت قطعی را نیز پناهگاهی استوار برای شیعیان خود می‌داند که معیاری حقیقی و غیر قابل خدشه تا روز قیامت برای شیعیان خواهد بود.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج، ۲۵، ص، ۲۷۰، ح ۱۴.

۲. یا مفضل لا تقاعدوهم و لا توکلوهم و لا تشاربوهم و لا تصافهوهم و لا توارشوهم. (همان، ص، ۲۹۶، ح ۵۵؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۲ - ۱۹۱)

۳. همو، رجال کشی، ص ۲۲۴.

۴. همان.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج، ۲۵، ص، ۲۹۰.

۶ همان، ج، ۷، ص ۲۱۵.

این نوع برخورد امامان شیعی^{شیعی} حتی با دشمنان خود به این شدت و تا این اندازه گسترده نبوده است؛ چراکه غالیان علاوه بر جعل روایت و انتساب باورهای دروغین به امام، سبب به وجود آمدن انحرافی در جامعه می‌شدند که جز با از بین رفتن ایشان مشکل حل نمی‌شود. امامان شیعی نیز با تشخیص این خطر به سختی با ایشان مبارزه می‌کردند و حتی دستور به ریختن خون‌شان نیز می‌دادند.^۱

نقل است که به امام صادق^ع عرض شد بزیع یکی از سران غالیان گمان می‌کند که خودش پیامبر است. حضرت می‌فرماید: «اگر این مطلب را من از او می‌شنیدم، وی را می‌کشتم.»^۲ همچنین روایاتی به ائمه هدی^ع درباره غلو عبدالله بن سبأ منسوب است. البته در موهوم بودن این شخصیت بحث شده و احتمال جعل این روایات و انتساب آن به امامان شیعی در دوره‌ای بعد داده می‌شود. به همین دلیل از ذکر این دسته روایات خودداری می‌کنیم.^۳

۲. پرهیز اصحاب از باورهای ابا حی‌گری غالیان به نام تشیع یکی از ویژگی‌های آشکار غالیان، ابا حی‌گری بوده است. امام نیز با نفی هرگونه ابا حی‌گری در پرتو شفاعت یا به بهانه شناخت امام، به بیان ویژگی شیعیان واقعی می‌پردازد. حضرت در روایتی در این زمینه با نفی ابا حی‌گری غلات شیعیان، خویش را چنین معرفی می‌کند:

اغا شیعه جعفر بن محمد من عف بطنه و فرجه و اشتند جهاده، و عمل مخالفه و رجا ثوابه و خاف عقابه.^۴

به درستی که شیعیان جعفر بن محمد کسانی هستند که عفت در خوردن و شهوت دارند و تلاششان زیاد است و برای پروردگار خویش اعمال خود را انجام می‌دهند و امید به ثواب دارند و از مجازات الهی نیز می‌ترسند. حضرت در این روایت آشکارا هر نوع فرار از شریعت را مردود می‌داند و همگان را به تقوای الهی سفارش و پیروان خویش را دارای چنین ویژگی‌هایی می‌داند.

همچنین در روایت دیگری چنین بیان شده: «غلو کننده به سوی ما برمی‌گردد و ما او را قبول نمی‌کنیم؛ اما وقتی مقصراً (کسی که در حق ما کوتاهی کرده) به سوی ما برمی‌گردد، او را می‌پذیریم؛ چراکه غالی عادت به ترک نماز و زکات و روزه و حج کرده است و نمی‌تواند عادتش را ترک کند

۱. کشی، رجال کشی، ص ۴۸۲، رقم ۹۰۸.

۲. کمره‌ای، آراء ائمه الشیعه فی الغلة، ص ۱۲۳.

۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک به: عسکری، عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه‌های تاریخی، ج ۳، ص ۶۰۴.

۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۶، رقم ۵۵۲.

و او هرگز به طاعت خداوند متعال بر نخواهد گشت. اما مقصود هرگاه شناخت، عمل می‌کند و اطاعت می‌نماید.»^۱

امام صادق علیه السلام در آخرین لحظات عمر خود مهمترین سفارشی که به اطرافیان خویش کرد آن بود که کسی که نماز را سبک بشمارد، به شفاعت ما نائل نخواهد شد.^۲ این روایت گویای این واقعیت تلح است که غالیان به بهانه‌های مختلف واجبات خویش را ترک و شفاعت را بهانه‌ای برای اباحی‌گری خود می‌شمردند.

علاوه بر موارد فوق، در احادیث فراوانی امامان به هر کسی اجازه نمی‌دادند که خود را شیعه اهل بیت معرفی کنند؛ بلکه برای شیعیان ویژگی‌هایی برمی‌شمرند که می‌توان به این موارد اشاره کرد: اطاعت کامل از اعمال و آثار امامان شیعی، انجام واجبات و دوری از محramات.^۳

در روایتی امام صادق علیه السلام ضمن معرفی غالیان، لزوم پرهیز و دوری از ایشان را به شیعیان جوان گوشزد می‌کند:

احذروا على شبابكم الغلاة لا يفسدوهم فان الغلاة شر خلق الله يصغرون عظمة الله
و يدعون الربوبية لعنه الله و الله ان الغلاة لشري الهيود و النصارى و الذين اشركوا.^۴
جوانان خویش را از همنشینی با غلات برحدار دارید تا ایشان را فاسد نکنند. بهدرستی
که غلات بدترین مخلوقات الهی می‌باشند. عظمت خدا را کوچک شمرده‌اند و به خاطر
دشمنی با خداوند، ادعای ربوبیت کرده‌اند. به خدا قسم غلات شرورتر از یهودیان،
مسیحیان و کسانی که مشرک شده‌اند می‌باشند.

نتیجه

پس از فتوحات و ورود جریان‌های گوناگون از جمله باورهای غیر توحیدی به جهان اسلام و آمیخته شدن تدریجی آن با برخی آموزه‌های خودبرداشتی عده‌ای از مسلمانان از گزاره‌های دینی، سبب شکل گیری باورهای غیر عقلایی غالیانه نسبت به اولیای دین شد. این جریان که در ابتدا به صورت گروه‌های اندک شکل گرفت، در مدت کمتر از یک سده به فرقه‌های منسجم با باورها و قادر رهبری مشخص تغیری شکل داد.

با بررسی زندگی امامان شیعی علیه السلام فهمیده شد که ایشان در دوره‌ای که باورهای غالیانه

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵، ح ۶.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

۳. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۵۷، ح ۱۲۹۲۱.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵.

نتوانسته بود منسجم شود، از شیوه تبیین و هشدار در این زمینه استفاده می‌کردند؛ اما پس از مدتی که فرقه‌های غالیانه انسجام بیشتری به باورهای خود دادند، اولیای دین نیز در شیوه مبارزاتی خود تغییر روش دادند؛ تا جایی که در برخی موارد حتی دستور به قتل این افراد می‌دادند. این در صورتی بود که تاریخ درباره برخور این چنینی ائمه اثناشری ع با دشمنان خود گزارش قابل توجهی ذکر نکرده است.

به همین دلیل روش برخورد امامان شیعی ع با غالیان فقط منحصر در تقابل با آنها معنا پیدا می‌کند و هیچ‌گونه تعاملی دیده نمی‌شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌الحیدد، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالکتب العربی، بی‌تا.
۳. احمدی کچایی، مجید، *جريدة شناسی غلو در کوفه تا نیمه قرن دوم هجری*، قم، دانشگاه باقرالعلوم، ۱۳۹۰.
۴. اشعری قمی، سعد بن عبدالله بن ابی خلف، *المقالات و الفرق*، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۶۱.
۵. انصاری، عبدالواحد، *مذاهب ابتداعها السیاسة فی الاسلام*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چ ۱، ۱۹۷۳ م.
۶. بدوى، عبدالرحمن، *مذاهب اسلامیین*، بیروت، دارالعلم للملائیین، چ ۱، ۱۹۷۳ م.
۷. حلی، جمال الدین، *كشف الغوانم فی شرح قواعد العقاید*، ترجمه و شرح فارسی ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۷.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۹. صفری فروشانی، «غلو»، *دانشنامه امام علی* ع، زیرنظر علی‌اکبر رشاد، به اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سازمان انتشارات، چ ۲، ۱۳۸۲.
۱۰. صفری فروشانی، نعمت‌الله، غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
۱۱. طوسی، خواجه نصیرالدین طوسی، *كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد کشف الغوانم فی شرح قواعد العقاید* شرح علامه حلی، تهران، مطبعة میرزا حسن، ۱۳۰۵ ق.
۱۲. عسکری، سید مرتضی، عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه‌های تاریخی، ترجمه سید احمد فهری

زنجانی و عطا محمد سردارنیا، قم، انتشارات دانشکده اصول دین، چ ۶، ۱۳۷۸.

۱۳. علم الهدی، شریف مرتضی، الشافعی فی الامامة، تحقیق سید عبدالزهرا الحسینی الخطیب و سید فاضل میلانی، قم، مؤسسه الامام الصادق علیہ السلام، چ ۱۴۱۰ ق.

۱۴. غفاری، عبدالرسول، رأی الشیخ المفید فی مسألة الغلو، قم، کتگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۱۵. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الكثیر، تصحیح و تعلیق سید محمدباقر میرداماد استرآبادی، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل‌البیت علیہ السلام، ۱۴۰۴ ق.

۱۶. ———، رجال الكثیر (اختیار معرفة الرجال)، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.

۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، ناشر دار الكتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۴۰۷ ق.

۱۸. کمره‌ای، میرزا خلیل، آراء ائمه الشیعه فی الغلاة، تهران، چاپ افست حیدری، ۱۳۵۱.

۱۹. مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایة فی علم الدرایة، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم، مؤسسه آل‌البیت علیہ السلام لایحاء التراث، چ ۴، ۱۳۱۱ ق.

۲۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چ ۲، ۱۴۰۳ ق.

۲۱. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد عباس اسدی کوفی، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چ ۱، ۱۴۱۶ ق.

۲۲. نوبختی، ابومحمد حسن بن موسی، فرق الشیعه، تعلیق سید محمدصادق بحرالعلوم، نجف، مکتبة الحیدریة، چ ۴، ۱۳۸۸ ق.

۲۳. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تصحیح مؤسسه آل‌البیت علیہ السلام، قم، مؤسسه آل‌البیت علیہ السلام، ۱۴۰۸ ق.

۲۴. وداد القاضی، الکیسانیة فی التاریخ و الادب، بیروت، دارالثقافة، چ ۱، ۱۹۷۴ م.